

"انکه شیخ چه گفت"

اسلام نشی آسان	انکه شیخ چه گفت
خانگی بینی مانند	خادم برون چه گفت
مهر کبر به بیت دین	بویکه رذالی که
محت برای مذوب	که حدیثی که
بدر و دکن و تیج	مردم دخانی که
بودانزه در تملک	واضع حدیثی که
اسلام نشی آسان	انکه شیخ چه گفت
خانگی بینی مانند	خادم برون چه گفت

I

در مقام برین	گفته مر تملک
از راه دینی خفته	مضر گرفت تملک
کافر بر روی خوشی به	از سلین تملک
گلزار محض و دادانزه	دراستر گفته ازین
اسلام نشی آسان	

II

در پنج لیسر اسلام	غایت سده است رحمت
بهر فریب و نیرنگ	گردد گوی سفت
ظالم نهاده عزت	باطل نیوم عفت
دی مضر و گردن	امروز عال و ملت
اسلام نشی آسان	

III

ملا اگر خلاصی	دارد نبیره بر دم
در کند او سدی است	بیر و را به خجسته
اما بزرگی را	بیر حاجت سنجیده
تا چه جویب دار	راهی شود به آردید
اسلام نشی آسان	

IV

حلاله (بیتها و سینه حلاله)

جان نایح دین است	که رهبر ال امن اند
چو که به دروغ	دلال نطق اند
بروز درشت آمان	واخورده این چنین اند
نکوتت سر کاجا	کمانت سر زمین اند
اسلام نشی آسان	انکه شیخ چه گفت
خانگی بینی مانند	خادم برون چه گفت

بیت از راه اسلام